

تاریخ وصول: ۸۸/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۸/۳/۳۰

«تحلیل افکار و معرفی آثار شیخ احمد جام»

دکتر یدالله بهمنی مطلق^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

محمد خدادادی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده مقاله:

احمد جام از عارفان بنام قرن پنجم و ششم هجری (۵۳۶-۴۴۰) صاحب آثار متعدد و اندیشه‌های ژرف و عمیق عرفانی است که پایه بسیاری از سخنان صوفیانه است. آثاری چون: رساله سمرقندیه، سراج السائرین، روضه المذنبین، مفتاح النجات، بحار الحقیقه، انس الثائبین، کنوز الحکمه، فتوح الروح، اعتقادنامه، زهدیات، تذکیرات و دیوان اشعار؛ و اندیشه‌های عارفانه‌ای که در این مقاله از رهگذر اصطلاحات عرفانی شیخ دنبال شده‌اند. اصطلاحاتی چون: اخلاص، توبه، توحید، تقوا، توکل، سماع، شکر، صبر، عشق، عقل، فقر، معرفت که بیشترین تکیه‌گاه فکری شیخ هستند. او توحید را اصل همه اعمال و توبه را بر همگان واجب، و شرط پذیرش اعمال را اخلاص می‌داند. برای اتقیا دو مقام قائل است و از توکل به عنوان مخ اخلاص و ستون ایمان و پل یقین یاد می‌کند. سماع را به استناد آیات قرآن جایز می‌شمارد. در باب شکر و صبر، شکر را بر صبر فضل می‌نهد. در باب عقل و عشق، آن دو را در ارتباط با یکدیگر می‌داند و معتقد است هر که عقل او اندک‌تر باشد زودتر عاشق می‌شود. سرانجام در باب فقر «نیستی را در هستی می‌داند» و معرفت را به دو نوع خاص و عام منقسم می‌کند.

کلید واژه‌ها:

احمد جام، عقل، عشق، فقر، توبه، توکل، صبر و شکر.

پیشگفتار

احمد جام صوفی پاک نهادی است که چنانکه باید حقش گزارده نشده است. در حال حاضر جز تحقیقات ارزنده علی فاضل، کار تازه دیگری در دست نیست. لذا این مقاله تا حدودی می‌تواند قسمتی از زندگی و اندیشه‌های او را روشن سازد.

«ابونصر احمد بن ابی الحسن بن احمد بن محمد بن جریر بن عبدالله الیث الجلی المنامقی الجامی»^۱ در ماه محرم الحرام (۴۴۰ هـ) در قریه «نامق» (= نامه) از قراء ترشیز خراسان (امروز آن ناحیه هم چنان به مق شهرت دارد و از نواحی کاشمر است)؛ در عصر سلجوقیان به دنیا آمد. «دودمان او از نژاد اعراب یمنی و از اعقاب جریر بن عبدالله بَجَلی صحابی معروف بودند.»^۲

شیخ دوران جوانی خود را تا سال (۴۶۲ هـ.ق) صرف عشرت و باده پیمایی کرده و بعد از این تاریخ در پی یک تغییر حال و هیجان روحی به کمک یک بارقه روحانی. و آسمانی تغییر حالی شگفت در وی پدید آمد. این تغییر حال او را مصمم به تأمل در گذشته تاریک خود نمود که به ندامت توبه انجامید. بعد از آن در مجالس وعظ شنوندگان را و از طریق تصنیفات و مکاتیب خود خوانندگان را تحت تأثیر قرار می‌داد و به سمت توبه رهنمون می‌گشت.

در سال‌های فرجامین زندگی، بعد از بازگشت از زیارت خانه خدا، در دهم محرم سال (۵۳۶ هـ.ق) در خانقاه خودش دیده از جهان مادی و خاکی فروبست و لباس عافیت و پایداری پوشید و به جوار حرم دوست پیوست.

در نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم اکثر طبقات اجتماعی به پیروی از حکام وقت که غالباً سنی مذهب بودند مذهب تسنن اختیار کرده بودند. اما پیروان اهل سنت علاقه خاصی به پیامبر اسلام، حضرت علی و اعقاب ایشان داشتند، چرا که در بسیاری از کتب تألیف

۱- فاضل، ۲، ۱۳۷۳.

۲- همان، ۳.

شده، چه نظم و چه نثر، از بزرگان آن زمان عشق و علاقه و احترام به این عزیزان مشهود است، پس طبیعتاً شیخ احمد جام نیز از این قاعده مستثنا نبود. اما اینکه برخی مؤلفان در بعضی از منابع کوشیده‌اند او را شیعه مذهب معرفی کنند کمی بعید می‌نماید.

قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین ذیل مجلس ششم صوفیه پس از بیان شمه‌ای از احوال و آثار شیخ احمد جام می‌گوید: «دیوان اشعار آن بزرگوار که مشتمل بر مناقب ائمه اطهار است، به نظر شریف پادشاه مغفور حضرت سلطان، شاه اسمعیل صفوی - انارالله برهانه - رسیده، و عیار اخلاص او به محک اعتبار آن پادشاه ولایت فائز گردید، چون در وقت امتحان حال از دیوان کرامت مأل او فال گرفته‌اند، در اول صفحه قطعه را دیده‌اند که مشتمل است بر مناقب ائمه طاهرین، و به اعتراف بر حقیقت مذهب جعفری، و اختصاص به غلامی سیده سنیه حیدری:

ای زمهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفاست از پی حیدر حسن ما را امامی رهنماست
همچو کلب افتاده‌ام بر خاک درگاه حسین خاک نعلین حسین اندر دو چشمم توتیاست
عابدین تاج و سر و باقر دو چشم روشن است دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست^۱

همچنین در باب شیعه بودن احمد جام میرزا محمدباقر موسوی خوانساری در ضمن ذکر نسب نامه احمد جام نیز او را شیعی معرفی می‌کند، نویسنده با نقل همان ابیات که قاضی نورالله در کتاب خود منسوب به احمد جام دانسته بود این رباعی را هم در ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بر آن اشعار اضافه نموده و از ژنده پیل دانسته است:

«گر منظر افلاک شود منزل تو وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو
چون مهر علی نباشد اندر دل تو مسکین تو و سعی‌های بی‌حاصل تو»^۲

به هر حال شیخ را نه باید به قطع و یقین پیرو مذهب تسنن دانست و نه پیرو تشیع؛ اما آنچه مشخص است مانند دیگر عرفا و حکما ارادت خاصی به پیامبر و ائمه دارد و نیز مانند دیگر مشایخ بزرگ و دیگر صوفیه به لحاظ اعتقادات دینی گبر، ترسا، یهود، بت‌پرست و مسلمانان را یکسان می‌داند و با یک چشم به اینان می‌نگرد و در این جهان پهناور و زیبا به

۱- شوشتری، ۱۲۶۷ ق، ۱۷۴.

۲- موسوی، ۱۳۰۶ ق، ۸۰.

طور مسالمت‌آمیزی همه را با یکدیگر برابر و برادر می‌داند؛ همانگونه که خود نیز معقد است: «مطیع هر جا که باشد عزیز است، اگر چه در میان گبر و جهود و ترسا است، و بدکار هر جا که هست بدکار است، اگر در کعبه باشد.»^۱

بی‌شک شیخ از مذاهب اربعه اهل سنت پیرو طریقه ابوحنیفه است. این معنی از مطالعه آثار و اقوالش در روایاتی که به آن استناد می‌کند مشهود است.

آثار شیخ احمد جام

شیخ احمد جام از صاحب‌دلان عرصه عرفان و تصوف در زمره نخستین کسانی است که قدم در این راه پر مخاطره نهاده و با سخنان نغز و مؤثر خود درباره مباحث تصوف ایرانی و عرفان اسلامی آثار گرانبها و ارزشمندی به یادگار گذاشته که این آثار به عنوان چشمه‌ای سرشار و همیشه جوشان برای نسل‌های بعدی مایه‌ی مباحث گردیده و وسیله‌ی برای نیل سالکان راستین به مقامات و درجات کمال می‌باشد.

آثار شیخ جزء آثار اولیه در زمینه مباحث عرفانی است که خوشبختانه از دست تطاول ایام توانسته جان سالم به در ببرد و هنوز هم اکنون نیز جزء آثار گرانبار ادب و فرهنگ ایرانی در اوج می‌درخشد.

تحقیقات دقیق و بی‌طرفانه در آثار احمد جام مسلماً این نکته را محقق می‌سازد که این نوشته‌ها و آثار او را خاصیت ممتاز به طرزی طبیعی جلوه و نیرو گرفته: بدان سان که در عین قدمت و فصاحت، از نوعی تازگی و حوادث و تنوع برخوردارند و همین خصیصه است که در سخن دیگر کسان به ندرت مشهود است.

آثار شیخ احمد مشتمل بر یک سلسله مقالات شیوا حاوی مضامین شیرین و دلنواز عارفانه، همراه با چاشنی دلپذیری از تازگی و ابتکار و وجه تمایزات آشکار نسبت به آثار مشابه خویش می‌باشد. سهولت و سلامت ترکیب‌ها، لطف کلام و فصاحت از ویژگی‌های آثار اوست. آثار شیخ در عین کهنگی دارای جملات و کلمات زنده و پویا و اثربخش و برای تسهیل در کار رونندگان این طریقت یک منبع و توشه و مددی روح نواز و توان‌بخش به شمار می‌آید.

«از احمد جام بر روی هم، یک رساله، دوازده کتاب به نثر، و یک دیوان شعر به جای مانده

۱- جام نامقی، ۱۳۶۸، ۱۷.

است»^۱.

رساله سمرقندیه

«رساله‌ای است فشرده و مختصر، مشتمل بر نامه‌های شیخ احمد جام که غالباً در پاسخ پرسش‌هایی که از جانب یاران، معتقدان، و مریدان وی از اطراف به خصوص از ناحیه ساکنان شهر «سمرقند» برای او فرستاده شده است، و وجه تسمیه رساله به «سمرقندیّه» بدین لحاظ بوده است»^۲.

سراج السائرین

موضوع این کتاب بر پایه احکام شرعی، علوم فقه، کلام، طب و نجوم گذاشته شده است. شیخ احمد جام این کتاب را در سن ۷۳ سالگی به سال ۵۱۳ ه. ق در سه مجلد و هفتاد و پنج باب تزیین نموده است. بعدها یک مجلد از آن در حوادث فتنه مغول مفقود گشته است.^۳

روضه المذنبین

عنوان کامل و درست کتاب: «روضه المذنبین و جنه المشتاقین»، و صورت کوتاه و شناخته آن «روضه المذنبین» است که از متون گرانبهای صوفیانه در قرن ششم هجری است. این کتاب در سال ۵۲۰ ه. در روزگار سلاجقه، در عصر سلطان معزالدین الوالحارث احمد بن ملک‌شاه نوشته شده است. شیخ احمد این کتاب را با نام «سنجر» ساخت و به او اتحاف نمود، با این اعتقاد و نیت که: «سنجر ولی مسلمانان، ملجاء درویشان، و پشت و پناه ضعیفان بُوَد...»^۴ این کتاب در یک مجلد و ۲۳ باب تنظیم شده است.

مفتاح النجات

«شهرت کامل کتاب در تمامی آثار شیخ احمد جام و تمامی منابع مربوط به احوال آثار وی قدیماً و حدیثاً همین نام است. این کتاب در اواخر ماه شعبان سال ۵۲۲ ه. ق در سن ۸۲

۱- فاضل، ۱۳۸۳، ۱۰۶.

۲- فاضل، ۳۶، ۱۳۸۳.

۳- همان، ۳۸۷.

۴- همان، ۴۰۶.

سالگی و به مناسبت توبه فرزندش «خواجه نجم‌الدین ابوبکر» در یک مجلد و ۷ باب تنظیم شده است.^۱

بحارالحقیقه

«تصنیف این کتاب به سال ۵۲۷ ه. ق در هشتاد و اند سالگی از عمر شیخ جام در یک مجلد و ۱۸ باب صورت گرفته است.»^۲

این پنج اثر که معرفی شد و نیز دو اثر دیگر «انس التائبین و کنوز الحکمه» هم اکنون در دست است. اما پنج اثر دیگر شیخ جام که در هجوم تاتار و فترت چنگیزی از میان رفته است به شرح ذیل می‌باشد: فتوح الرّوح (در یک مجلد)، اعتقادنامه (در یک مجلد)، زهدیات (در یک مجلد)، تذکیرات (در یک مجلد)، یک مجلد از «سراج السائرين».

دیوان شیخ احمد جام

یک دیوان را نیز متعلق به احمد جام می‌دانند و برخی معتقدند که منسوب به شیخ است اما در رد سخن کسانی که این دیوان را منسوب به شیخ می‌دانند می‌توان گفت با توجه به اینکه شیخ در کتاب‌های منثور خود که متناسب با مباحث مطرح شده، به مصراع‌ها و مفردات، ابیات و قطعات و غزل‌هایی از آن خو استناد می‌کند؛ داشتن دیوان اشعار برایش دور از انتظار نیست. در کتاب‌هایی که اعقاب و فرزندان و نوادگان شیخ تألیف کرده‌اند در بسیاری جای‌ها ابیاتی آمده است که مرجع آنها دیوان احمد جام است.

فاضل معتقد است: «در لابلای مکاتبات فرزندان نامبردار او از جمله نامه‌های خواجه معین‌الدین شمس‌الدین مطهر جامی، خواجه ظهیرالدین عیسی جامی، خواجه شمس‌الدین مطهر جامی، خواجه شهاب‌الدین اسماعیل جامی، خواجه برهان‌الدین نصر، و دیگران از فرزندان و نوادگان روشناس و کتاب خوانده احمد جام که بیشترین از مشایخ بزرگ، و شاعران، ادبا و مترسلان بنام، و دبیران برجسته و مشهور زمان خویش بوده‌اند، که با تصریح نام پدر یا نیای خویش، بعضی از سروده‌های او را به قصد تیمّن و تبرک و گردن فرازی و افتخار،

۱- همان، ۴۳۸.

۲- همان، ۴۵۴.

انس التائبین

عنوان درست و کامل این کتاب «انس التائبین صراط الله المبین» است، اما کتاب بیشتر با جزء نخستین این عنوان یعنی، «انس التائبین» شهرت یافته است. با وجود همه تفحصی که محققان انجام داده‌اند، تاریخ قطعی نوشتن کتاب معلوم نگشته است؛ اما چون نام «انس التائبین» در دیگر کتاب‌ها از آثار جام ذکر شده یعنی در: سراج السائرین (۵۱۳ ه.ق)؛ مفتاح النجات (۵۲۲ ه.ق) و بحار الحقیقه (۵۲۷ ه.ق)، بدین ترتیب می‌توان حدس زد که کتاب حاضر در سال‌های آخر قرن پنجم و یا در سال‌های آغازین قرن ششم تصنیف شده باشد.

احمد جام برای «توبه» به ویژه از طرف جوانان ارج و اهمیتی فراوان قائل است. و تائبان راستین را با یک گذشت دشوار و تلخ از شیرینی و لذت گناه که یک دفعه چشم می‌پوشند، و به زهد و صلاح و پرهیز می‌گیرند نیک می‌ستاید. در سخنان شیخ جای جای به مناسبت، از «توبه» و ارزش آن سخن به میان می‌آید. شیخ با مهارت خاص خود اندیشه خواننده را به همراهی مثل‌های زنده، و سخنان نغز و دل‌انگیز، و شرح ماجراهای عبرت‌انگیز از زندگانی توبه‌کاران به نام همچون «نصوحا»، «فضیل عیاض» و مانند ایشان آرام آرام برای دریافت ارزش «توبه» و درک جهان تازه و جان بخش «تائبان» آماده می‌کند.

«انس التائبین» هر چند اولین اثر شیخ به حساب می‌آید ولی به واقع مفصل‌ترین اثر موجود شیخ جام است. نویسنده در این کتاب مسائل قابل ملاحظه موردنظر خود را برای سهولت مطالعه خواننده طبقه‌بندی کرده، و آنها را به تعبیر خودش «بر ترتیب» در ذیل ۴۵ باب در این کتاب گنجانیده است.

مباحث در این کتاب به صورت پرسش‌هایی است که مریدان و شاگردان شیخ مطرح کرده‌اند؛ این پرسش‌هاست که هر یک جایی برای عنوان بابی جداگانه در تدوین این متن عرفانی به خود اختصاص می‌دهد. برای مثال: «می‌پرسند که علم چیست؟ و عالم کیست؟ و هر دانشی را علم شاید خواند، و آن علم هست یا نی؟ و علم نافع کدام است؟ در هر یکی ما را اشارتی کنید تا دانیم که عالم کیست؛ که هر کس می‌آیند و می‌گویند که ما عالمیم؟!» (باب نهم)

۱- فاضل، ۱۳۸۳، ۱۳۶.

پاسخ شیخ جام در برابرین پرس‌ها با عبارت: «الجواب، و بالله التوفیق» آغاز می‌شود و برای جلب توجه طالبان با «بدان که» باب ورود به مباحثه گشوده می‌شود. پس آنگاه کاربرد عباراتی نظیر: اکنون بیان این بشنو تا ترا بگویم (ص ۲۶)، یک یک شما را بیان کنم. و شما گوش فرا دارید تا مقصود حاصل شود (ص ۲۵۹)، و یا: اکنون تفصیل هر یک به تمامی شنو تا ترا بیان کنم (ص ۱۱۹)، در وقع به مثابه پیش درآمدی است در ایجاد «فسحت میدان ارادت»، برای پرسندگان، و آماده ساختن زمینه ذهنی ایشان جهت درک و فهم سخن.

گاهی اتفاق می‌افتد در گرما گرم بحث در باب موضوعی، پرسش‌های دیگری نیز از طرف مریدان و حاضران در مجلس عنوان می‌شود که شیخ با مهارت تمام بی‌آن که رشته مطلب را از کف بنهد، پاسخی متناسب و سازگار با هر یک ادا می‌کند.^۱

از سوی دیگر شیوه خطابی دوستانه، و طرز بیان اخوانی وی در گفتار عبرت آموزش، از خصوصیتی است که به کار شیخ جذابیت خاص می‌بخشد: «دوستان، برادران، و عزیزان من! نصیحت برادر خویش نگه دارید، و به فرمان دیو و دیو مردم کار مکنید که فردا درمانید و حسرت سود ندارد. چون زهر خورده آمد، و جان رفت، پای زهر در قرینه چه سود دارد؟ مکنید ای جوانمردان! زهر قاتل مخورید که در خون خویش می‌شوید، و در آن هر که به شما پی برد ... مکنید! دست از این ژاژ خاییدن بردارید، و با سر پی آید تا مگر این گذشته را درمانی باشد».^۲

«انس التائبین» همان گونه که پیشتر یاد شد متنی است صوفیانه، با نثری پخته و روان، و آمیخته با چاشنی مطبوع و دلپذیر از اصطلاحات و ترکیبات شیرین متداول به خصوص در محاوره مردم خراسان. کتاب در ۴۵ باب ناظر بر اسلوب سؤال و جواب تصنیف شده، و در واقع مبتنی است بر بنای «مجلس گویی» متعارف در قرن‌های پنجم و ششم هجری.

از لحن منبری و شیوه خطابی احمد جام، و طرز سخن وی در ابراز و اظهار مطالب و مفاهیم، و نیز به کار بردن اصطلاح (بردادن = بیان داشتن، ذکر کردن، املا نمودن) به تکرار در این کتاب، چنین برمی‌آید که ابتدا چند تن از شاگردان ممتاز و مریدان باسواد و زبده شیخ جام محاضرات و ملفوظات او را که در مجالس وی بر سر جمع گفته شده است به قید کتابت

۱- برای مثال ر.ک: صص ۱۷۷، ۲۱۸، ۲۳۱.

۲- انس، ۲۶۷.

درمی آورده‌اند، و دور نیست - همان گونه که باز از فحوای متن استنباط می‌شود که آن تحریرات به لحاظ مقابله و مطابقه با تقریرات شیخ، دیگر بار بروی خواننده می‌شده، و پس آنگاه نسبت به نسخه‌گیری و استنساخ آنها اقدام می‌نموده‌اند. و نیز احتمال دارد که کار استنساخ انس التائیین بعد از وفات شیخ بوده باشد، چرا که در ابتدای هر بابی پس از ذکر القاب شیخ جمله دعائی: «قدس الله روحه العزیز» ذکر شده است.

احمد جام در طرح مباحث در این کتاب جانب اختصار را نیکو نگه داشته و بی آن که نکته دقیق و در خور بسطی از سخن وی جا بیفتد، با استادی خاص از اطناب می‌گریزد، و دامن مطلب را برای نتیجه‌گیری به نرمی فراهم می‌آورد:

شیخ جام پس از ذکر عنوان‌های ۴۵ گانه کتاب، از خواننده می‌خواهد که از سر تقلید در نوشته‌های وی ننگرد، و اگر کسی را از سخنان وی چیزی در وقت معلوم نگردد بر آن داوری نکند، بلکه در آن دراندیشد تا زیان کار نگردد:

- «... از سر تقلید در این کتاب نباید نگریست، از هر نوعی در هر بابی فصلی تمام گفته آمد. و همه از آن نوع گفتیم که ایشان درخواستند؛ چون از این نوع درخواستند؛ از این نوع توانستیم گفتن، و واجب دانستیم گفتن این برای دل ایشان. هر که را راه راست است و در راه وی خار بدعت نیست، با ما بدین جنگ نکند؛ و هر که را راه او خلل است و سر جنگ دارد، جنگ وی را خریداریم... این کتاب مخلصان و محققان را نازش و مدعیان دروغ زن را و زندیقان را گدازش.»^۱

کنوز الحکمه

این کتاب آخرین و نهایی‌ترین اثر شیخ جام به شمار می‌رود و شیخ آن را بنا به قول خودش در مقدمه: «در منصف جمادی‌الآخر سنه ثلاث و ثلاثین و خمسمائه (= ۵۳۳) در آخر عمر شیخ الاسلام قدوه الابدال» (ک: ۱) نوشته است. شیخ در زمان تألیف این کتاب نود و سه سال داشته و سه سال پایانی عمر را می‌گذرانده است. به ظاهر شیخ پس از کنوز الحکمه به کتابی دیگر نپرداخته است. اما دکتر فاضل در مقدمه‌ای که بر کنوز الحکمه نوشته‌اند، اظهار داشته‌اند که: «شاید بتوانیم بخشی از دیوان اشعار و بعضی از نامه‌های «رساله سمرقندیه» را از جمله یادگارها و اشتغالات عرفانی و ادبی وی در این سه سال پایانی عمر وی به شمار

آوریم.^۱ چون شیخ در بقیه عمر خویش - پس از تألیف کنوز الحکمه - به سفر زیارت خانه خدا پرداخته، بنابراین، کنوزالحکمه آخرین کتاب شیخ و آینه‌ای صادق از نهایی‌ترین نکته‌های اندیشه‌ورزی و عرفانی و دریافت‌های صوفیانه وی است؛ و از این رو مهم و مغتنم. به احتمال زیاد این کتاب در هرات تألیف - و پایان - یافته است، زیرا شیخ در باب بیستم (باب پایانی کتاب) سفر خود را به هرات یادآور می‌شود که بیش از یک سال نیز به طول انجامیده است. شیخ درباره نام این کتاب نیز این گونه تعبیر نموده است:

- «در این کنوزالحکمه درج‌های پرجواهر است و علم‌ها من لدنی است و هر که از آن درجی سر بتواند گشاد.» (ک: ۲۳) چون این کتاب از یک سو تفسیر عرفانی بعضی از آیات قرآن است و از دیگر سو به بیان و شرح مباحث عمیق و بنیادی اهل عرفان و حکمت پرداخته است، به همین دلیل موضوعات گران سنگ و ساختار این کتاب را در «درج‌های پرجواهر» تعبیر نموده است. به قول دکتر فاضل که در مقدمه بر کنوز الحکمه نوشته‌اند: «کنوزالحکمه در برزخی از تفسیرها و دقائق حکمت و عرفان است و بی‌راه هم نیست که شیخ می‌نویسد: «هر که از آن درجی سر بتواند گشاد.»^۲ نکته جالب در منش عرفانی و تعلیمی شیخ نیز شاید همین مسأله است که - همچون پیران و صوفیان خراسان - مخاطب عام را در نظر داشته، از رسیدگان و نارسیدگان. هر کس اندک بهره و علاقه‌ای به این مباحث داشته باشد، می‌تواند از این مفاهیم و بیان نیکو بهره‌ور و متنعم گردد.

شیخ در مقدمه و آغاز کتاب برای خواننده شرایطی قائل می‌شود تا خواننده علاقه‌مند مشروط به آن شرایط روی به مطالعه و بهره‌وری از این کتاب بیاورد. مشابه این شیوه در نظام خانقاهی عصر شیخ مرسوم بوده است که برای مخاطب خود حدود معرفتی خاصی را تعریف می‌کرده‌اند، چرا که در همه آثار شیخ این تذکر و شرط و شروط دیده می‌شود. شیخ جام بنا به رسم دیگر کتاب‌هایش، مطالب این کتاب را نیز تبویب کرده است و در این ترتیب ابواب و فصل‌بندی، جانبدار فهم و حوصله خواننده بوده است، چنان که خود در این باره آورده:

- «و این کتاب را مَبَوَّب بکردیم تا اگر کسی خواهد که بایی از این ابواب و اگر (= یا) فصلی از این فصول بنگرد، بر وی آسان باشد.» (ک: ۱۴)

۱- جام، ۱۳۸۷، ۳۹.

۲- جام، ۱۳۸۷، ۴۱.

بنای «کنوزالحکمة» بر بیست باب است که از این تعداد، نیمی به تفسیر عرفانی آیات پرداخته شده - باب‌های دوم تا یازدهم - و ده باب دیگر - باب اول و باب‌های یازدهم تا بیستم - به مباحث و نکته‌هایی از دقائق حکمت و عرفان اسلامی اختصاص دارد. مباحثی مانند الهام، فقر، اخلاص، علم سرّ و ... همانگونه که ذکر شد کنوزالحکمه دارای بیست باب و به اقتضای موضوع هر باب بعضاً شامل یک یا چند فصل است که - بعضی از باب‌ها فصلی را شامل نمی‌شوند - تعداد فصول این کتاب مجموعاً چهارده فصل است و شیخ این فصل‌ها را برای تبیین بهتر موضوع آورده است.

نکته‌ی دیگر که درباره ساختار تبویبی این کتاب قابل توجه است، سبک ختم و پایان باب‌هاست. بعضی از باب‌ها با دعا و با تضرع پایانی ختم می‌شود و این شیوه را می‌توان از رسوم تبویبی شیخ دانست، و در دیگر آثار شیخ نیز این شیوه دیده می‌شود. این دعا‌های پایان ابواب گویای این نکته است که عموماً آثار شیخ بر مبنای سنت مجلس‌گویی و متأثر از نثر و اسلوب واعظانه تألیف یافته، و چه بسا بعداً - بعضاً - به وسیله کاتبان و ارادتمندان شیخ گسترش یافته و یا مورد دخل و تصرف - بنا به مقتضیات زمان - قرار گرفته است.

هر چند موضوعات این کتاب متنوع است ولی نثر و اسلوب نگارش شیخ در سراسر کتاب عموماً یکسان و هموار است و قواعد نثر منبری و واعظانه بر تمامی ابواب سایه افکنده است. اما گاه - بنا به موضوع - نثر شیخ شور و حالی دیگر می‌یابد و با موضوع پرشور هم‌عنان می‌گردد؛ مانند باب سیزدهم که گرانبارترین مفاهیم عرفانی و تفکر دینی شیخ جام را دربردارد و تکیه و شالوده اصلی بیان شیخ بر تبیین موضوع لطیف - ولی غامض - نور محمد است.

از دیگر جلوه‌ها در ساختار این کتاب که به نظر می‌رسد کمتر عارفی دست به چنین عملی زده باشد، موضوع «خود اتهامی» است؛ به گونه‌ای که شیخ برای تفهیم مطلب در جان و خرد مخاطب خود، خویشتن را در معرض اتهام قرار می‌دهد، به گونه‌ای که خود را با آنها یکسان و همانند می‌کند و هدفش این است که به مخاطب بفهماند که انسان جایز الخطاست و همچنین در توبه باز است. حال هر کس که می‌خواهد باشد، چه شما که شنونده‌اید و چه من واعظ و خطیب.

- «پس ای کم عقلان که ماییم! این همه نیکو داشت که او به جای ما کند، هیچ نیکویی

بیش از این نیست که ما را نیکو می‌دارد.» (ک: ۴۵)

شیخ جام در این کتاب به مسائل اجتماعی و اصطلاحات جامعه‌شناسی ادبی عصر خویش

اشاره کرده که در نوع خود کم‌نظیر است. نکته‌های ارجمند و زلالی که از زبان این عالم عارف و دل سوخته در لابلای اندرزها و نکته‌های تعلیمی و اخلاقی رخ می‌نماید ما را به گوشه‌هایی قابل تأمل - و تا حدودی ناپیدا - از اوضاع اجتماعی خراسان بزرگ در نیمه آغازین قرن ششم آشنا می‌سازد. مثلاً: دل مشغولی‌های عامه به امور گذرا و ناچیز از نظر شیخ و روی‌گردانی از معنی‌جویی و معنویات سبب تباهی اوضاع و احوال آنان گردیده است: «و کار خلق امروز اغلب بر این است: همه به کثرت و نمایش مشغولان و به آن فریفته شده‌اند و از معنی و اسرارها فارغ‌اند تا لاجرم کارها چنین تباه شد که می‌بینی.» (ک: ۴۷)

مکتب فکری شیخ احمد جام

همانطور که از آثار احمد جام برمی‌آید توجه به زندگی و نحوه سلوک مردم عموماً از دغدغه‌های اصلی اوست. بعد از تحولی که در او ایجاد شد و توبه کرد تمام زندگی خود را وقف مردم به خصوص جوانان گناهکار و بزه‌کاری که یا توبه کرده‌اند و یا علاقه‌مند به توبه و قدم گذاشتن در راه سلوک عارفانه بودند، نمود. عشق به خداوند و رسیدن به قرب الهی در دلش زنده شده بود، و این در کلامش موج می‌زد و قدم در راهی نهاده بود که مرحله‌ی اول آن با توبه آغاز می‌شود - سلوک عابدانه - و مقام اول را نه تنها خود به خوبی رعایت می‌کند، مقامات و حالات دیگر را نیز با موفقیت پشت سر می‌گذارد و به قرب و فناء فی الله می‌رسد، و پس از این دریغش می‌آید که دیگران (مبتدیان و سالکان طریق عشق) را راهنمایی نکنند. شیخ با مجالس و عطی که ترتیب می‌داد جوانان و حتی پیران را به طریقی با سخنان نغز و شیوا و رفتار عارفانه‌اش مجذوب و شیفته خود و سلوک حقیقت می‌نمود.

شیخ جام در مقالات متعددی از توبه و گرانبهایی آن بسیار سخن رانده است. در طی مباحثی که مطرح می‌کند اندیشه خواننده خود را با استادی هر چه تمام با استفاده از امثال و حکم زنده، سخنان شیوا و نغز و گیرا، و شرح ماجراها و داستان‌ها و حکایات عبرت‌آمیز از زندگی افرادی که توبه کرده‌اند از جمله: نصوحا، فضیل عیاض خراسانی، شیخ صنعان و مانند اینها آرام آرام برای پذیرش «ارزش توبه» و فهم کامل از جهانی بعد از توبه برای «تائبان» آماده می‌کند.

شیخ در روزگار سلجوقیان (نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم) حضور خود را به عنوان یک عارف واصل در خراسان اعلام کرد. و پس از ابوسعید ابوالخیر (ملقب به پیر میهنه،

متوفی ۴۴۰ ه. ق.) و خواجه عبدالله انصاری (ملقب به پیر هرات، متوفی ۴۸۱ ه. ق.) مکتب فکری و اندیشه عرفانی و عقاید گرانقدر صوفیانه ایشان را دنبال کرد.^۱ او همانگونه که پیر میهنه و پیر هرات در آثارشان مکرر آورده‌اند، با استناد به سخن پیامبر مکرم اسلام (ص) که می‌فرماید: الْفَقْرُ فُخْرِي: (فقر باعث فخر و مباهات من است) فقر الی الله را بالاترین درجه سلوک می‌داند.

اندیشه‌های عرفانی احمد جام

در این فراز از سخن قصد آن داریم اندیشه‌های شیخ جام را از رهگذر اصطلاحات صوفیانه‌اش دنبال کنیم. اصطلاحاتی چون: اخلاص، توبه، توحید، تقوا، توکل، سماع، شکر، صبر، عشق، عقل، فقر، معرفت بیشترین تکیه‌گاه فکری شیخ هستند. نگاهی اجمالی به آنها می‌تواند تا حد بسیار زیادی گرایش‌های فکری و مسیر اصلی اندیشه او را برای ما روشن سازد. اینک به اجمال نظر عارف را در باب هر کدام می‌آوریم.

اخلاص

شیخ احمد اخلاص را یکی از علوم سرّ می‌داند و معتقد است: «کار به کثرت لا نگیرد، کار که بالا گیرد به اخلاص و حرمت بالا گیرد؛ «قال الله سبحانه و تعالی: أَلَا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ...»^۲. همچنین می‌گوید: «هر چه فراکسی دهی آن را رنگی یا بویی یا طعمی یا از این چیزها باید؛ کار او رنگ اخلاص باید تا از تو قبول کند، و با اخلاص حرمت باید؛ اگر این نباشد عبادت همه عابدان بیاری - که رنگ اخلاص و بوی حرمت ندارد - همه باد است. و اگر یک کار از سر تعظیم و حرمت بکنی، کار دو جهان تو راست آید.»^۳

توبه

اندیشه و تفکر شیخ جام در همه آثارش از یک آبشخور سرچشمه می‌گیرد و به یک سمت و سو حرکت می‌کند. در ابتدا سالکان و افرادی را که می‌خواهند قدم در این راه پرمخاطره

۱- فاضل، ۱۳۷۳، ۲.

۲- انس: ۵۱.

۳- انس: ۵۵.

نهند، دعوت به کوشش می‌کند و می‌گوید سالک راستین باید از هیچ کوششی فروگذار نکند و قدم اول در این کوشش، «توبه» است، زیرا به نظر وی قدم اول برای مقبولیت در پیشگاه حق - سبحانه و تعالی - توبه است. «توبه بر همه فرض است،» توبه بر همه فرض است، کما قال الله تعالی: وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.^۱ پس سالک باید اول از این مرحله یا موفقیت بگذرد.

توحید

شیخ جام اصل همه کارها را توحید پاک و اعتقاد دوست می‌داند و معتقد است: اگر کسی صد سال عبادت کند و توحید پاک نگوید، و اعتقاد درست نداشته باشد، همه در دست وی باد باشد. اما به قول شیخ «بدان که اصل توحید و ایمان آن است که اقرار دهی که خدای - عزّ و جلّ - هست و یکی است بی‌چون و بی‌چگونه؛ [به] هیچ چیز نماند، و هیچ چیز بدو نماند، همیشه باشد، از همه چیزها بی‌نیاز، و همه چیزها بدو نیازمند...»^۲.

تقوی

احمد جام کسی را که بگوید: «لا اله الا الله محمد رسول الله» متقی از کفر می‌داند و او را مسلمان می‌نامد. و کسی را که خمر نخورد، و زنا نکند، و راهزنی نکند، و از مسلمانان بدگویی نکند، متقی از فساد می‌داند. و کسی را که از خوردن، شنودن، گفتن، و از فعل بد، و حسد، و تکبر، و از هر چه اسم حرام دارد متقی است را متقی از حرام می‌داند. همچنین متقی از شبهت را مؤمنانی می‌داند که هر چه دانند که حلال صرف بیست گرد آن نگردند، و از آن پرهیز کنند. شیخ برای اتقیا دو مقام در نظر می‌گیرد: «یک مقام آن باشد که همه خلق پرهیز از حرام کنند، و ایشان از حلال پرهیز کنند؛ هم چنان که ابوبکر صدیق رضی الله عنه، هر چه داشت از حلال پاک در باخت و از آن بیرون آمد»^۳؛ و مقام دیگر را از آن: «قومی که تماشای ایشان همه در روضه رضاست، و غذای ایشان همه طریق صدق و صفاست، و شراب ایشان از جوی محبت اوست، و لباس ایشان از خزینه جود و فضل اوست، و همت ایشان بلندتر از هرچه

۱- انس: ۴۳.

۲- انس: ۲۷.

۳- انس: ۱۵۸.

دون است. ایشان اول پرهیز از خود کنند، آنگه از هر چه شان عزیزتر و دوست‌تر از آن پرهیز کنند، آنگه: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ ... بر خود خوانند، و از هر چه وایست ایشان است - چه از فانی و چه از باقی - به کارد مجاهدت از خود باز برند، و بر سر کوی تجربه بنشینند، و در بوستان رضا نظاره می‌کنند، و نسیم وصال می‌بویند، و در سراپرده سر بنشینند.^۱

توکل

اصل توکل از منظر شیخ ما سه چیز است: «اول: دل با خدای چسباندن است، و از خلق نومید بودن، و چیز دنیا از خلق باز نداشتن. دوم: دل قوی داشتن است به وقت شدت دنیا که چیزی در دست نباشد که دست و دل از باطن نگه داری. و سوم: آن است که چیز دنیا دل ترا مشغول نکند از طلب علم و عبادت، و فراغت دل اختیار کند.»^۲ او توکل را به منزله مَخِّ اخلاص و ستون ایمان، و پل یقین می‌داند و معتقد است «هر کس مَخِّ اخلاص نداشته باشد، از ایمان او بوی نفاق آید، و هر کس ستون ایمان نداشته باشد ایمان او در معرض خطر باشد، و هر کس که پل یقین را ندارد در سیل گاه فتنه درافتد.»^۳

سماع

شیخ احمد سماع را با استناد به آیات قرآن روا می‌داند اما معتقد است هر کسی را روا نباشد: «زیرا که خدای - عزّ و جلّ - در چن جای در کتاب عزیز خویش یاد کرده است، و از قومی یاد کرده است که ایشان بشنیدند و سماع نکردند، و ما را فرمود که چنین نکنید؛ کما قال الله تعالی: وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ؛ تا آنجا که گفت: وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِیْهِمْ لِأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ.»^۴

شیخ احمد برای هر قومی وقت معینی را برای سماع در نظر می‌گیرد که در آن وقت هر چه شنوند از سر وقت شنوند و هر چه بینند از سر وقت بینند. برای سماع و مستمع ظاهر و باطنی در نظر می‌گیرد. او معتقد است: باید «سماع چنان باشد که مستمع را وجدی پیدا آید، و

۱- انس: ۱۵۹.

۲- انس: ۱۶۱.

۳- انس: ۱۶۰.

۴- انس: ۲۲۱.

وقتی یا حالی درآید، و غرقه آن باشد؛ و طاقت آن ندارد که نفس ما ضعیف است و بازان حدیث پای نیاورد؛ آنگه مرد در آن بسوزد. اگر آبی بر آتش زنی مرد سوخته گردد. پس سماع آن آتش است.»^۱

شکر

«شکر» قدردانی از خالق در مقابل عطایا و احسانهایی است که به بنده ارزانی می‌دارد. در واقع شکر در قبال نعمت‌های بسیاری است که خدای - عزّ و جلّ - به بندگان ارزانی داشته است. به قول احمد جام در شکر این نعمت‌ها: «بنده به نهایت آن نرسد: کما قال الله تعالی فی محکم کتابه: و إن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا. خدای - عزّ و جلّ - می‌گوید: نعمت من بر شما بسیار است. و شما نعمت مرا بتوانید شمرد، چیزی که بتوانید شمرد آن را شکر چون توان کرد؟»^۲ پس اگر انسان بداند که همه چیز از اوست، و از شکر آن عاجز است، این خود عین شکر است. و هر چیزی که از خداوند است همه نعمت است و بر آنها شکر واجب است. او همچنین معتقد است: «بلا را نیز که از او دانی هم شکر واجب است که در آن می‌مُبلّی را دانی و از مُبلّی بینی. و دیگر آن که گویی او را بلا بسیار است، یک بیش بر من نگماشت؛ اگر بر هر اندامی چندین بلا بر گماشتی من چه کردم؟ الحمد لله که چنین نکرد.»^۳ پس به گفته شیخ در بلا هم شکر واجب است و بدان شکر باید کرد تا چه رسد به نعمت.

صبر

«صبر» استقامت در برابر ناملایمات زندگی از جمله رنج، درد، بلا و سختی است. صبر از منظر شیخ، شکیبایی و حبس نفس است. و در هر چیزی آرایی دارد، در خیر و شرّ، در نعمت و شدت، و در گفتن و شنودن، و در نشست و خاست، و در همه احوال صبر به کار آید. به قول شیخ: «صبر کلید همه چیزهاست، و اصل همه شادی‌هاست؛ کما قال النبی (ص): الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.»^۴

۱- انس؛ ۲۲۷.

۲- انس؛ ۱۷۳.

۳- انس؛ ۱۷۳.

۴- انس؛ ۱۸۳.

او همچنین صبر را، امیری از امیران عقل و در مقابل جزع را، امیری از امیران هوی می‌داند و معتقد است: «هر گه که امیر جزع از لشکر هوی بیرون آید، و حمله آرد که بر لشکر عقل زند، و آن را تاراج کن، امیر صبر از لشکر عقل بیرون آید، و پیش امیر جزع بگیرد، و بازو کارزار کند، و بنگذارد که از لشکر عقل چیزی ببرد، و او را مقهور کند.» (انس: ۱۸۱) شیخ صبر را بر هر که مؤمن است فرض می‌داند و معتقد است: «تا مرد را در بلا نبرند، و به آتش مصائب خود نگذارند، و بر سندان محبت فرو نکوبند، میندارد که از وی چیزی آید.»^۱

شیخ جام درجه شکر را از درجه صبر فاضل‌تر و بالاتر می‌داند، و معتقد است: «شکر از رضا برخیزد، و صبر از ناپسندی برخیزد؛ تا چیزی تو را دشوار نیاید صبر بر آن نباید کرد. صبر بر رنج و محنت باید کرد. و شکر از دیدن منعم برخیزد، و از رضا و خوشنودی، چندان که راضی بر همه مطیعان فضل دارد شکر بر صبر فضل دارد، کما قال الله تعالی فی محکم کتابه: و قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ. هر چه عزیز باشد آن اندک باشد که کم یاونند.»^۲

عشق

به نظر او «عشق، را از «عشقه» گرفته‌اند و ... آن گیاهی است که نبینند از کجا برآید، و کی برآید؛ آن وقت ببینند که بر سر درخت رسیده باشد، و درخت را به صفت خویش گردانیده. هر چند کوشی تا از درخت آن را باز کنی، و بسیار رنج برگیری آخر بازو برنمایی، اگر یک ذره از آن بر درخت بماند همه درخت را فرا گیرد، سرمای زمستان آن را خشک کند و بس. چندان که گرمای تابستان باز پیدا آید، او هم بازان سر پی خویش شود، این گیاه یا درخت را خشک کند یا داغ خویش بر وی نهد.»^۳

شیخ در اهمیت عشق از قول عبدالله بن عباس (رض) که از رسول (ص) نقل کرده‌اند: «مَنْ عَشِقَ [فَعَفَا] وَ كَتَمَ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ شَهِيداً می‌آورد عبدالله بن عباس روایت کند از رسول (ص) که وی گفت: هر کسی بسته گردد به بند عشق، و صیانت کند روزگار را، و مراعات کند فرمان شرع را، و راست باشد در آن بند به حکم تسلیم وقت، و انقیاد تصرف حق - جلّ جلاله - و متواری دارد راز را از اغیار، و در پرده دارد آن درد را از شکایت، اگر در آن درد بمیرد شهید

۱- انس: ۱۸۳.

۲- انس: ۱۷۴.

۳- انس: ۱۱۲-۲۱۱.

باشد.^۱

شیخ به ارتباطی نزدیک بین عقل و عشق قائل و معتقد است هر کس که عقل او اندک باشد زودتر عاشق شود. او «محبت» را بر عشق مقدم می‌داند او اعتقاد دارد ابتدا باید محبتی ایجاد شود سپس بر عقل تسلط پیدا کند. هرگاه عقل تحت تسلط محبت قرار گرفت آن گاه عشق پیدا شود و میدان داری نماید و مقام و مقام این عشق بسیار بالا باشد. «اما به حقیقت بدان که کمال عقل و عشق هر دو به هم نباشد، زیرا که عشق آنکه عشق گردد که محبت در عقل تصرف کند و تصرف تواند کرد. چون محبت در عقل تصرف نتواند کرد عشق نگردهد. چون عقل کمال دارد محبت در آن تصرف نتواند کرد، و آن را از جای نتواند جنباند.»^۲ به همین خاطر است که علما و فقها و کسانی که عقل تمام‌تر دارند کم‌تر عاشق می‌شوند، به قول شیخ: «تا و رای عقل و علم ایشان چیزی زیادت نباید عشق نگردهد، همچنین تا ترازو از یک سو گران‌تر نیاید، از دیگر سو رجحان نیوفتد، چون هر دو برابر باشند و به کمال باشند: چون صد درم و صد درم سنگ.»^۳ علاوه بر اینها که گفته شد شیخ احمد عشق را کمال دوستی می‌داند در هر مقامی که باشد.

عقل

از جمله مواردی که عارفان بدان زیاد اشاره و تأکید کرده‌اند عنصر عقل است و اکثر عرفا متفق القول معتقدند: اول چیزی که خلق شد عقل بود و احمد جام نیز بر این صحنه می‌گذارد و عقل را مایه همه دانش‌ها می‌شمارد، و هر چیزی را در دنیا به علم و علم را به عقل حاجت‌مند می‌داند و معتقد است: «اول چیزی که حق - سبحانه و تعالی - بیافرید آن عقل بود، و اول چیزی که از حق - سبحانه و تعالی - نواخت و ثنا و مدحت یافت آن عقل بود؛ چنان که خبر بدان ناطق است: عن الحسن، قال رسول الله (ص): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ فَعَالَ لَهُ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبَرَ فَأَدْبَرَ. فَقَالَ: وَ عِزَّتِي، وَ جَلَالِي، وَ ارْتَفَاعِي فَوْقَ عَرْشِي؛ مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ ... عزیز گوهری که عقل است هر که قدر او داند، و بدان کار کند.»^۴

۱- انس: ۲۱۱.

۲- انس: ۲۱۳.

۳- انس: ۲۱۳.

۴- انس: ۱۹.

با توجه به ارزش و مقام و مرتبه عقل و آگاهی کامل شیخ جام از این موضوع، شیخ همه را به داشتن عقل و پروراندن این عنصر ارزشمند در درون خود دعوت می‌کند و به آیات و احادیث نبوی استناد می‌کند و حتی از تمثیل و تشبیه بهره می‌گیرد و معتقد است که هر که عاقل نباشد و به عقل کار نکند صلاحیت ارشاد و انجام امر به معروف و نهی از منکر را ندارد، و «مهین حجّت خدای را بر بندگان عقل» می‌داند^۱ و می‌گوید: «عقل بنیاد کار است: هر که را عقل تمام نیست کار او هیچ اصلی ندارد.»^۲

فقر

«فقر» یعنی بی‌نیازی از غیر و نیازمند حق بودن، چرا که این خداوند است که بی‌نیاز از خلق است «والله الغنی و انتم الفقراء». (محمد: ۳۸) خداوند فقر را نوری می‌داند که همه نورها از جمله نور محمد مصطفی (ص) عزّت از آن یافته و هر چه در این جهان، و در آن جهان عزّی دارد از آن نور عزّ دارد. و به همین خاطر است که پیامبر (ص) گفت: «الفقر فخری» و نیز گفت: «اللهمّ احینى مسکیناً، و امتنى مسکیناً، و احشرنى یوم القیمه فی زمره المساکین.» او می‌گوید: «این همه اعزاز فقر و نازش مهتر (ص) بدان نه از نادانی، و بی‌علمی، و بی‌معرفتی بود - که علم‌ها نتیجه علم او بود - اما هر کسی قدر درّ و گوهر نداند؛ قیمت گوهر و درّ جوهری شناسد، و قدر آن او داند.» (ک: ۸۴) و نیز شیخ معتقد است: (هر کجا که فقر باشد «جهاد» بازان به هم باشد.» و استناد به سخن پیامبر می‌کند که فرمودند: «لکلّ نبیّ حِرْفَه، حِرْفَتی اثنان: الْفَقْرُ و الْجِهَادُ.» و همچنین می‌گوید: «جهاد قتال باشد، و قتال دو است: قتال نفس است، و قتال غیر است. قتل نفس از قتل غیر فاضل‌تر است؛ زیرا که همه کس غیر را تواند گشت، اما هر کس خویش را نتواند گشت.»^۳ پس این نور فقر فوق همه نورهاست چنانکه در جای دیگر می‌گوید: «هر کجا که نوری است نتیجه آن نور است، و هر که از نتیجه آن نور بهره دارد از عزیزان دو جهان است، خواه گرامی باشد، خواه گو پادشاه باش - قیمت آن نور است هر کجا که هست - نه اصل و شب، و زر و سیم، و عقل و علم راست، اصل و نسب همه آن نور شناخت راست.» (ک: ۸۵) توجه خاص احمد جام به فقر نشانگر این است

۱- انس: ۲۱.

۲- انس: ۲۱.

۳- انس: ۱۰۹.

که نه تنها ارزش فقر را درک کرده بلکه به وضوح آن را تجربه نموده است. به نظر او اصل فقر نیاز و نیستی است. و نیازمندان را دو قوم می‌داند: «یکی قوم نیازمند دنیا و خلق‌اند؛ و دیگر قوم نیازمند حق‌اند. و آن فقیر که نیازمند دنیا و خلق است هم فقیر است؛ اما دون همّت است. آن دیگر که نیازمند حق است هم فقیر است؛ و لیکن در نیاز و ارادت و محبت حق چنان نیست گشته که کسی فرا وی نبیند.»^۱

شیخ احمد معتقد است: «فقر نیستی است در هستی، نیازی است در بی‌نیازی، نیستی است جوایب هستی، نیازی است نیازمند بی‌نیازی.»^۲

معرفت

«معرفت» از ریشه «ع ر ف» به معنی شناخت است و مراد از آن شناخت جسم و ظواهر نیست، بلکه معرفت و شناخت پیدا کردن بر ذات پاک باری - تعالی - است. این معرفت حاصل نگردد، الّا با ملازمت عقل، چنانکه شیخ جام می‌گوید: «معرفت بی‌پای بند عقل بس مقامی نکند.»^۳ معرفت نور است، و شرح دل، و به کسب حاصل نشود. شیخ معتقد است معرفت نور است و عقل نورانی است، هر دو به یک جا می‌تواند باشد، اما نور و ظلمت به یک جای نباشند که: «الضیّان لا یجتمعان» پس معرفت از نظر شیخ عطایی است از حق - سبحانه و تعالی - که هیچ کس شکر آن عطا و نعمت نتواند به جای آورد. شیخ معتقد است باید مقدمات معرفت را آماده کرد تا معرفت به تو روی نماید، و مقدمه معرفت را اول عقل می‌داند، و «عقل حجت مهین است.»^۴ و مثل کسی که هم عاقل است و هم عارف مثل آن کسانی است که هم چشم دارند و هم نور بصر.

و ثمره معرفت و شناخت حق - تعالی - همانطور که شیخ می‌گوید: اخلاص، صدق، وفا، صبر، قناعت، توکل، تفویض، تسلیم، شفقت، حرمت، نصیحت، زهد، خوف، و رجا، و آماده مرگ بودن است. پس تمام اینها که ذکر شد به برکت معرفت حاصل آید.

شیخ احمد با استناد به آیات قرآن معرفت را دو نوع می‌داند: «معرفت خاص، و معرفت

۱- انس: ۱۸۸.

۲- انس: ۱۸۸.

۳- انس: ۲۱.

۴- انس: ۲۳.

عام، و هر دو را خدای - عزّ و جلّ - در قرآن پیدا کرده است: معرفت عامّ آن است که می‌فرماید؛ قال الله تعالى: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ. و معرفت خاص آن است که در کتاب عزیز خویش بیان فرمود؛ قوله جلّ ذكره: أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ... این آن خاصگان و آن آن عام^۱ بدون شک هر آنچه خاص باشد بیشتر در معرض خطر و امتحان قرار می‌گیرد تا آنچه عامّ است و در این باره شیخ احمد معتقد است، معرفت عامّ بی‌بیم‌تر است، و معرفت خاص پرخطرتر است؛ پس همانطور که اشاره شد معرفت نور است و این نور امتزاج یافته با نور محمدی و هر کس هم که صاحب این نور باشد یا حداقل از این نور معرفت بهره برده باشد، «اگر هفت آسمان با رفعت، و کرسی با وسعت، و عرش با عظمت، در پیش نور معرفت آید از آن همه زیادت آید، و هیچ نور عظمت او را حجاب نکند.» (ک: ۹۵)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ۱۳۸۷، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- ۲- جام، نامقی، احمد، ۱۳۶۸، انس التأئین و صراط الله المبین با مقدمه، تصحیح و تعلیقات علی فاضل، تهران، انتشارات توس.
- ۳- _____، ۱۳۶۸، منتخب سراج السائرین با مقدمه، تصحیح و تعلیقات علی فاضل، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، جلد اول.
- ۴- _____، ۱۳۷۲، روضه المذنبین با مقدمه، تصحیح و تعلیقات علی فاضل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵- _____، ۱۳۸۷، کنوزالحکمه پژوهنده علی فاضل، تعلیقات و تصحیح حسن نصیری جامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۶- جامی، ابوالمکارم، ۱۳۳۶ ق، خلاصه المقامات، قندهار، بی‌نا، واقع در کتابخانه ملی.
- ۷- شوشتری، نورالله، ۱۲۶۷ ق، مجالس المؤمنین، تهران، بی‌نا، واقع در کتابخانه ملی.
- ۸- غزنوی، سدیدالدین محمد، ۱۳۴۰ ش، مقامات ژنده پیل به اهتمام حشمت مؤید، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، داستان شماره ۶۴.
- ۹- فاضل، علی، ۱۳۷۳، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، تهران، انتشارات توس.
- ۱۰- _____، ۱۳۸۳، کارنامه احمد جام، تهران، انتشارات توس.
- ۱۱- موسوی خوانساری، محمدباقر، ۱۳۰۶ ق، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، بی‌نا، واقع در کتابخانه ملی.